

## مهدویت و عدل الهی

آیت الله جوادی آملی

نخستین مطلب، آن است که وقتی قرآن کریم از امامت سخن به میان می آورد، عنصر محوری امامت را تذکر میدهد. می فرماید: «لاینال عهدی الظالمین» یعنی، «امامت»، عهد خدا است و این عهد باید به افراد شایسته برسد و به ظالم نمی رسد. خوب، به جاهل هم نمی رسد، به فاسق هم نمی رسد، اما آنچه که عنصر محوری امامت و رهبری است، جریان عدل است. ظلم اعتقادی و اخلاقی هم مشمول همین عنوان است، لکن بارزترین مصداق ظلم، همان ظلم حقوقی است. این، اصل اول بوده است. چون وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج)، امام و خلیفه خداست، او هم اگر بخواهد ستمی بدهد، کسی را نصب کند، ابلاغی بدهد، شأنی به کسی واگذار بکند، «لاینال عهدی الظالمین» بنابراین، کسی نیابت عام یا خاص از وجود مبارک ولی عصر، ارواحنا فدا، را بر عهده خواهد داشت، که عهد آن حضرت به او رسیده باشد.

جریان نصرت، سربازی، تخصص هم همین حکم را دارد. اگر کسی خواست شاگرد آن حضرت باشد، پژوهشگر و محقق درباره آن حضرت باشد، درباره او سخنی گفته باشد، گفتاری ازایه کرده باشد، مقال یا مقالاتی را نشان داده باشد، همه این ها فیوضات خاص آن حضرت است. باز هم لاینال فیضه الظالمین. قهراً، وضع ما هم باید روشن بشود. این هم اصل دوم.

ما که در این رشته تلاش و کوشش می کنیم، به این امید که عهد او به ما برسد، که او هم به ما عنایتی بکند، این را می دانیم که آن حضرت به ظالم عنایتی ندارد؛ چون با همان دستی که عهد خدا را گرفته است، باید با همان دست، فیض الهی را به جامعه منتقل کند، به شاگردان منتقل کند، به عالمان منتقل کند؛ چه نیابت عام و چه نیابت خاص؛ چه رشته تخصصی، چه رشته عمومی.

بالاخره اگر کسی بخواهد به وجود مبارک ولی عصر متصل بشود، باید بداند که لاینال عهدی الظالمین. به دلیل این که «لاینال عهدی الظالمین».

«لاینال عهدی الظالمین» امامت عهد خداست و این عهد باید به افراد شایسته برسد، به ظالم نمی رسد

اصل سوم، آن است که وجود مبارک حضرت، گذشته از این که طبق روایات متواتر، از فرزندان

ابراهیم خلیل است و خدای سبحان، به امامت فرزندان عادل آن حضرت بشارت داده است و فرمود: «لاینال عهدی الظالمین» وجود مبارک ولی عصر (عج)، مثل اعلاى عدل و احسان در جوامع انسانی نیز هست. لذا یقیناً مشمول فیض خاص خدا است و آیه «لاینال عهدی الظالمین» در حق او ثابت است. چون آیه اشاره دارد به وجود

اشاره:

وقتی قرآن کریم از امامت سخن به میان می آورد آن عنصر محوری امامت را تذکر می دهد. می فرماید:

«لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»<sup>(۱)</sup>

امامت عهد خداست و این عهد باید به افراد شایسته برسد، به ظالم نمی رسد و اما آنچه که عنصر محوری امامت و رهبری است، جریان عدل است. وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) مثل اعلاى عدل و احسان است و یقیناً مشمول فیض خاص خدا است.

وجود مبارک ابراهیم (ع) درخواست کرد که امامت را به ذریه من هم عطا کنی و حضرت مطلبی فرمودند که شرح این است: ذریه تو هم عادل و هم فاسق هستند و آن ها که ظالم هستند، امامت به آن ها نمی رسد.

وجود مبارک حضرت ولی عصر هم از ذریه ابراهیم خلیل است و هم اهل عدل و احسان است. پس مشمول آیه و اطلاق آیه است و از نظر آیه هم آن حضرت به امامت الهی بار یافته است. مهم ترین کاری که امام انجام می دهد عدل است و این عدل یک مثلث میمونی دارد:

۱. قانون عدل ۲. حاکم عادل ۳. جامعه عدالت خواه

وظیفه ما ارتباط با حضرت است و ترویج فرهنگ انتظار و آن آماده کردن مردم برای عدالت خواهی و ترویج آن.

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>(۲)</sup>

مرگ محصول زندگی است و اگر موت، موت جاهلی است، چون حیات، حیات جاهلی است و کسی که با امام زمان رابطه ندارد و او را نمی شناسد مرده است و کسی که رابطه دارد زنده است. برنامه رسمی آن ذات مقدس، اجرای عدل الهی است. اگر جهان، تشنه ظهور و حضور آن حضرت است، برای آن است که تشنه عدل آن حضرت است و اگر انقلاب اسلامی، برکتی دارد، محصول عدل خواهی آن ذات مقدس است.

فروق حکومت من با حکومت دیگران این است که دیگران وقتی شب را صبح می کردند، از ظلم زمامداران خود هراسناک بودند، از ظلم راعیان در هراس بودند و من، از ظلم در هراس هستم»<sup>(۴)</sup>

اگر حاکم، در حدّ علی ابن ابی طالب هم باشد، ولی مردم همراهی نکنند، حکومت عدل محقق نخواهد شد؛ برای این که یک مثلثی که دو ضلع دارد و یک ضلع ندارد، این دیگر مثلث نیست.

### عدل اسلامی، جامعه عادل و حکومت عادل

«القانون العدل، الامام العدل، الامت العادله.»

اگر وجود مبارک حضرت امیر<sup>(ع)</sup> این طور بود که قانون عدلی داشت و حاکم عادل بود، ولی جامعه ظلم زده بود، همان جنگ جمل و نهروان و صفین است و شهادت و ترور و خونریزی.

شما از حضرت امیر<sup>(ع)</sup>، غیر از وجود مبارک پیامبر، بالاتر کسی را ندارید. خدای سبحان، همانند او را هم در غیر اهل بیت، نه قبلاً آفرید و نه بعداً می آفریند. این حرفی است که هم دشمنان به آن اعتراف کرده اند و هم دوستان.

بالآخره این پنج سال تقریبی، با سه تا جنگ تحمیلی و ترور ختم شد و حضرت هم فرمود: مشکل من قانون نیست، مشکل من شخص من نیست؛ مشکل من مردم من هستند. فرق من با همه مردم دنیا، در گذشته و حال و آینده، این است که آنان از حاکمان خود می ترسیدند و من از مردم می ترسم!

خوف، اینجا در قبال شجاعت نیست؛ بلکه خوف در قبال ظلم آنان است:

«أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ تَخَافُ

مهم ترین کاری که امام

انجام می دهد عدل است

و این عدل یک مثلث

میمونی دارد: ۱. قانون

عدل ۲. حاکم عادل ۳.

جامعه عدالت خواه

ظَلَمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ

أَخَافُ ظَلَمَ رَعِيَّتِي»<sup>(۵)</sup>

این است که به ما

گفته اند، منتظر آن حضرت

باشید و اگر بنخواهید

حضرت ظهور بکنند و

عدل را گسترش بدهند و از عدل آن حضرت استفاده کنید، باید عدل طلب باشید و مطلوب تان عدالت باشد و تشنه عدل باشید.

چه امتی تشنه عدل است؟

ما، برای رهبرانمان، چون رهبر هستند احترام می گذاریم؛ ولی

مبارک ابراهیم، سلام الله علیه، درخواست کرد که امامت را به ذریه من هم عطا کن. حضرت حق فرمود، ذریه تو، گروهی عادل هستند و برخی فاسق و آنان که

ظالم هستند، عهد

امامت به ایشان

نمی رسد و آنان که اهل

احسان و عدل هستند،

امامت به ایشان

می رسد.

وجود مبارک ولی

عصر، ارواحنا فداه، نیز

ذریه ابراهیم خلیل است و از سوی دیگر اهل عدل و احسان است، پس مشمول آیه و اطلاق آیه است و از نظر آیه هم آن حضرت به امامت الهی بار یافته است.

مهم ترین کاری که امام انجام می دهد، عدل است. این عدل، یک مثلث مبارکی را می طلبد که دو بخش اساسی آن، بر عهده امام است و یک بخش اساسی آن هم بر عهده ماست. جامعه ای عادل می شود، حکومتی عادل می شود، که قانون عدل باشد، رهبرش عادل باشد، امتش عدل خواه باشد.

اگر قانون مشکل داشت یا مجری قانون مشکل داشت یا جامعه مشکلی داشت، حکومت عدل مستقر نمی شود. در حکومت اسلامی خاندان عصمت و طهارت، آن دو اصل محقق بود؛ یعنی قانون الهی بر اساس عدل بود. ابدأ در حرم امن این قانون، ظلمی راه پیدا نمی کرد؛ زیرا، ظلم باطل است و در حریم قرآن راه ندارد:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>(۶)</sup>

هم قانون، قانون عدل است و هم رهبر، رهبر عادل. مشکل تنها از جامعه است.

وظیفه ما در ارتباط با آن حضرت، از همین نکته مشخص می شود و هم ترویج مکتب حضور و فرهنگ انتظار مشخص می شود. وظیفه ما به عنوان منتظران آن حضرت مشخص است. جامعه اگر عدل خواه نباشد، آن عدل علوی و مهدوی اجرا نخواهد شد.

وجود مبارک حضرت امیر<sup>(ع)</sup> قانونی داشت که عدل ممثل الهی بود و خودش هم عدل ممثل بود، لکن امت او عدل خواه نبودند. آن طوری که در نهج البلاغه آمده است، حضرت در یکی از خطبه ها فرمود:

«لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّمُ تَخَافُ ظَلَمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ

أَخَافُ ظَلَمَ رَعِيَّتِي

مبارک ابراهیم، سلام الله علیه، درخواست کرد که امامت را به ذریه من هم عطا کن. حضرت حق فرمود، ذریه تو، گروهی عادل هستند و برخی فاسق و آنان که ظالم هستند، عهد امامت به ایشان نمی‌رسد و آنان که اهل احسان و عدل هستند، امامت به ایشان می‌رسد.

**هم قانون، قانون عدل است و هم رهبر، رهبر عادل. مشکل تنها از جامعه است**

وجود مبارک ولی عصر، ارواحنا فداه، نیز ذریه ابراهیم خلیل است و از سوی دیگر اهل عدل و احسان است، پس مشمول آیه و اطلاق آیه است و از نظر آیه هم آن حضرت به امامت الهی بار یافته است.

مهم‌ترین کاری که امام انجام می‌دهد، عدل است. این عدل، یک مثلث مبارکی را می‌طلبد که دو بخش اساسی آن، بر عهده امام است و یک بخش اساسی آن هم بر عهده ماست. جامعه‌ای عادل می‌شود، حکومتی عادل می‌شود، که قانون عدل باشد، رهبرش عادل باشد، امتش عدل خواه باشد.

اگر قانون مشکل داشت یا مجری قانون مشکل داشت یا جامعه مشکلی داشت، حکومت عدل مستقر نمی‌شود. در حکومت اسلامی خاندان عصمت و طهارت، آن دو اصل محقق بود؛ یعنی قانون الهی بر اساس عدل بود. ابدأ در حرم امن این قانون، ظلمی راه پیدا نمی‌کرد؛ زیرا، ظلم باطل است و در حریم قرآن راه ندارد:

«لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ»<sup>(۳)</sup>

هم قانون، قانون عدل است و هم رهبر، رهبر عادل. مشکل تنها از جامعه است.

وظیفه ما در ارتباط با آن حضرت، از همین نکته مشخص می‌شود و هم ترویج مکتب حضور و فرهنگ انتظار مشخص می‌شود. وظیفه ما به عنوان منتظران آن حضرت مشخص است. جامعه اگر عدل خواه نباشد، آن عدل علوی و مهدوی اجرا نخواهد شد.

وجود مبارک حضرت امیر<sup>(۴)</sup> قانونی داشت که عدل ممثل الهی بود و خودش هم عدل ممثل بود، لکن امت او عدل خواه نبودند. آن طوری که در نهج البلاغه آمده است، حضرت در یکی از خطبه‌ها فرمود:

«لَقَدْ أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ تَخَافُ ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ

أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي

فرق حکومت من با حکومت دیگران این است که دیگران وقتی شب را صبح می‌کردند، از ظلم زمامداران خود هراسناک بودند، از ظلم راعیان در هراس بودند و من، از ظلم در هراس هستم.»<sup>(۴)</sup>

اگر حاکم، در حدّ علی ابن ابی طالب هم باشد، ولی مردم همراهی نکنند، حکومت عدل محقق نخواهد شد؛ برای این که یک مثلثی که دو ضلع دارد و یک ضلع ندارد، این دیگر مثلث نیست.

### عدل اسلامی، جامعه عادل و حکومت عادل

«القانون العدل، الامام العدل، الامت العادله.»

اگر وجود مبارک حضرت امیر<sup>(۵)</sup> این طور بود که قانون عدلی داشت و حاکم عادل بود، ولی جامعه ظلم زده بود، همان جنگ جمل و نهروان و صفین است و شهادت و ترور و خونریزی.

شما از حضرت امیر<sup>(۶)</sup>، غیر از وجود مبارک پیامبر، بالاتر کسی را ندارید. خدای سبحان، همانند او را هم در غیر اهل بیت، نه قبلاً آفرید و نه بعداً می‌آفریند. این حرفی است که هم دشمنان به آن اعتراف کرده‌اند و هم دوستان.

بالآخره این پنج سال تقریبی، با سه تا جنگ تحمیلی و ترور ختم شد و حضرت هم فرمود: مشکل من قانون نیست، مشکل من شخص من نیست؛ مشکل من مردم من هستند. فرق من با همه مردم دنیا، در گذشته و حال و آینده، این است که آنان از حاکمان خود می‌ترسیدند و من از مردم می‌ترسم!

خوف، اینجا در قبال شجاعت نیست؛ بلکه خوف در قبال ظلم آنان است:

«أَصْبَحَتِ الْأُمَّةُ تَخَافُ

ظُلْمَ رُعَاتِهَا وَ أَصْبَحَتْ

أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»<sup>(۵)</sup>

این است که به ما گفته‌اند، منتظر آن حضرت باشید و اگر بخواهید حضرت ظهور بکنند و

عدل را گسترش بدهند و از عدل آن حضرت استفاده کنید، باید عدل طلب باشید و مطلوب تان عدالت باشد و تشنه عدل باشید.

مهم‌ترین کاری که امام انجام می‌دهد عدل است و این عدل یک مثلث میمونی دارد: ۱. قانون عدل ۲. حاکم عادل ۳. جامعه عدالت خواه

### چه امتی تشنه عدل است؟

ما، برای رهبرانمان، چون رهبر هستند احترام می‌گذاریم؛ ولی

یک دلیل و راه فلسفی و عقلی هم داریم که حیاطمان را مدیون آنان می‌دانیم. ما از مردن می‌ترسیم. مرگ چیز بسیار بدی است. کسی

ما برای این که زندگی مان زندگی جاهلی نباشد، باید امام زمانمان را بشناسیم. ابتدا خودمان باید زنده بشویم، سپس دیگران را زنده کنیم. کار شما این است. اگر کسی تشنه عدل نباشد چون آن عنصر محوری امامت، عدل است امام زمانش را شناخته است

نیست که از مردن خوشش بیاید. کسانی که دست به انتحار می‌زنند، خیال می‌کنند با مردن نابود می‌شوند؛ در حالی که این جسم است که نابود می‌شود. بعد از خودکشی، تازه عذاب الهی شروع می‌شود.

حکما می‌فرمودند این که شما از مردن بدتان می‌آید، چیز خوبی است؛ اما بدان که اکنون مرده‌ای! خودت را زنده کن! مگر تو زنده‌ای؟ از این زندگی بترس که اکنون در آنی!

خوب، چه کسی مرده است؟ کسی که امام زمان خودش را شناسد! چه کسی امام زمان خودش را نمی‌شناسد؟ آن کسی که همین که دستش رسید، باند بازی می‌کند، دستش نرسید، دعای فرج می‌خواند. فرمود: «از این زندگی بترس که اکنون در آنی.» حالا ما این را تحلیل قرآنی بکنیم تا معلوم شود کدام ملت زنده است و کدام ملت زنده نیست.

فرمود اگر کسی امام زمان خودش را شناسد، مرده است:

«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»

چنین شخصی مرده است؛ آن هم به مرگ جاهلیت و نه مرگ عادی! (۶)

بیان نورانی حضرت امیر (ع) این است که اینان وقتی به مال حرام رسیدند، «طَلَحَ مَنْضُودٍ وَ ظَلَّ مَمْدُودٍ». اینان وقتی دستشان به بیت‌المال می‌رسد، «طَلَحَ مَنْضُودٍ وَ ظَلَّ مَمْدُودٍ وَ مَاءٌ مَسْكُوبٌ» می‌شوند! هر کس دستش به هر چه رسید، می‌گوید: «مال من است.»

ما که در این رشته تلاش و کوشش می‌کنیم، به این امید که عهد او به ما برسد، که او هم به ما عنایتی بکند، این را می‌دانیم که آن حضرت به ظالم عنایتی ندارد؛ چون با همان دستی که عهد خدا را گرفته است، باید با همان دست، فیض الهی را به جامعه منتقل کند، به شاگردان منتقل کند، به عالمان منتقل کند، بالاخره اگر کسی بخواهد به وجود مبارک ولی عصر متصل بشود، باید بداند که لا ینال عهدہ الظالمین

نفرمود: کل نفس یدوقه الموت. فرمود: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (۷).

اگر آیه این بود که «هر کسی را مرگ می‌چشد»، خوب، مرگ می‌شد ذائق و او می‌شد مذوق، او هضم می‌شد و رفع می‌شد؛ اما

فرمود: «کل نفس ذائقة الموت» ما می‌رویم که برای ابد زنده باشیم! ما که نمی‌میریم: «أَنْتُمْ تَقْلُونَ مِنْ دَارِ آلِي دَارٍ» (۸)

خوب، این کاسه‌ای که باید سربکشیم، محصول عمر ما است. این است که فشار جان دادن از اینجا شروع می‌شود و برای ما تلخ است!

اگر مرگ، مرگ جاهلیت است، معلوم می‌شود این کاسه، عصاره جاهلیت ماست. اگر موت، موت جاهلی است، برای این است که حیات، حیات جاهلی است؛ من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیه؛ لانه کانت حیاة حیاة جاهلیه. این حیات جاهلی، یک جا، در یک لیوان در آمده و او دارد داروی تلخ را می‌چشد و لذا مرگ برای او تلخ است.

شناخت وجود مبارک حضرت ولیعصر برای ما دارای اهمیت حیاتی است. کسی که با امام زمان رابطه ندارد و او را نمی‌شناسد، مرده است و کسی که با او رابطه دارد، زنده است! عصاره انسانیت هر کسی معرفت او است! معرفت او را وقتی از او بردارند، دیگر انسان حقیقی نیست.

اگر قرآن درباره یک عده‌ای بیان می‌دارد:

«إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» (۹)

نخواستہ است آنان را تحقیر کند. قرآن که کتاب سب و لعن و فحش نیست؛ قرآن یک کتاب تحقیق است و نه تحقیر. همچنین رسول گرامی (ص) فرمود:

«عده‌ای به صورت حیوان در می‌آیند.»

قرآن می‌خواهد بگوید اگر چشم باز کنید، می‌بینید که حیوان هستید.

قرآن یک عده را مرده می‌داند. در سوره مبارکه یس فرمود: «انسان یا زنده است یا کافر.» (قرآن این را از صنعت اهتباک گفته است. صنعت اهتباک این است که انسان مثلاً چهار عنصر داشته باشد و یا طوری عالمانه حرف بزند که یکی را بگوید و مقابل آن را نگوید؛ چون طرف آن را می‌فهمد.)

«لینذر من کان حياً و یحق القول علی الکافرین».

آدم، یا زنده است یا کافر؛ یعنی «مؤمن» زنده است و کافر مرده است. مقابل حی مرده است و مقابل کافر، مؤمن است. در فرهنگ قرآن، کسی که کافر است، مرده است.

از اینجا که یک مقدار جلوتر برویم، می‌بینیم اینان تخلیه هویتی شده‌اند، شست و شوی مغزی شده‌اند؛ به صورت «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ» (۱۰). آنان، انسانیت‌شان را از دست داده‌اند. به تعبیر قرآن کریم، دلشان تهی است؛ خالی است؛ چیزی در قلب‌شان نیست؛ چیزی در مغز‌شان نیست: «أَقْبَدْتَهُمْ هَوَاءً» (۱۱).

وقتی دلشان خالی شد، طبق سرشماری قرآنی، اسم بی مسمای می شوند. این آقا انسان است، اما مسمای ندارد. انسانی که اسم بی مسمای دارد، عقاید او

**آدم، یا زنده است یا کافر؛  
یعنی «مؤمن» زنده است و کافر  
مرده است. مقابل حی، مرده  
است و مقابل کافر، مؤمن  
است. در فرهنگ قرآن، کسی  
که کافر است، مرده است**

«ان هی الا اسماء»

سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ...»<sup>(۱۲)</sup>

با این مقدمات، لزوم شناخت وجود مبارک حضرت ولی عصر، مشخص شد. اگر جامعه‌ای که امام زمانش را شناسد و با او رابطه نداشته باشد، «ان هی الا اسماء سَمَّيْتُمُوهَا»<sup>(۱۳)</sup>! «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ أَمَامَهُ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>(۱۴)</sup>

مرگ وقتی مرگ جاهلیت است که حیات، حیات جاهلیت باشد. ما برای این که زندگی مان زندگی جاهلی نباشد، باید امام زمانمان را بشناسیم. ابتدا خودمان باید زنده بشویم، سپس دیگران را زنده کنیم. کار شما این است. اگر کسی تشنه عدل نباشد چون آن عنصر محوری امامت، عدل است امام زمانش را نشناخته است.

قرآن علما را در کنار عدل خدا نام می برد. نمی گوید: «چون خدا عالم است، علما هم چنینند»؛ بلکه فرمود:

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ

قَائِمًا بِالْقِسْطِ»<sup>(۱۵)</sup>

این «قائماً بالقسط»<sup>(۱۶)</sup> هم به ملائکه تشریف می زند و هم به علما. فرمود من نام شما را همراه خودم آوردم تا شما عادل باشید؛ وگرنه، من خیلی ها را با مثال ذکر می کنم. می گویم: «من باران فرستادم تا جو و گندم درست بشود و یک مقدار خودتان بخورید و یک مقدار به مرکوب تان بدهید»: «مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِأَنْعَامِكُمْ»<sup>(۱۷)</sup>. آن ها را که با خودم نام نمی برم. اینجا که شما را همراه خودم نام می برم، کار دارم. من قائم به قسط هستم و شما هم قائم به قسط باشید و «لایزال عهدی الظالمین» شکل می گیرد.

کسی بگوید من ۱۰ سال، ۲۰ سال، ۳۰ سال، ۴۰ سال، ۵۰ سال زحمت کشیده ام، عالم شده ام. خوب، مایبش خدا چه در دنیا و چه در برزخ و چه در قیامت، چه ببریم؟ بگوییم ما عالم هستیم. یک قطره علم دارید، آنجا که کوثر نامتناهی علم است. اگر بگوید: خدایا من آبرومندم، مرجع هستم، عالم هستم، این ها را آورده ام.

آبروی تو را می برند. آنجا این ها را که نمی خرنند، این ها را چه کسی به تو داده است؟ تو یک قطره آورده ای؟ تا در آنجا که کوثر نامتناهی علم است، حرفی برای گفتن داشته باشی؟

پس به ما اگر یک حرمتی دادند، اسم ما را کنار اسم ملائکه بردند، باید سپاس گزار باشیم. نخستین وظیفه ما قیام به قسط است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ»<sup>(۱۸)</sup>. از میان همه اسمای حسناى الهی، «قیام به قسط در اینجا مطرح شده است. در چنین فضایی است که علما و ملائکه می توانند در کنار نام خدا، نام نویسی کنند وگرنه در مسائل مالی و اقتصادی و وجوه شرعی و... نام خیلی چیزها می آید. آنجا که دیگر نام اسب و الاغ و این ها را نمی برند که آنجا که جای اسب است جای مالدار هم هست.

ما باید حواسمان جمع باشد. رسالت مان خیلی مهم است، کارمان خیلی مهم است. ما باید زنده شویم؛ زنده حقیقی و آب حیات داشته باشیم تا بعد جامعه را زنده کنیم. این شدنی است؛ وگرنه وجود مبارک حضرت هم ظهور کند، تازه می شود مثل حضرت امیر<sup>(ع)</sup>! مگر کم جنگ بر آن حضرت تحمیل کردند؟ عدل خواهی یک چیز دیگر است؛ ما باید از ابتدا، عدالت خواهی را تمرین بکنیم. اگر چنین کنیم، جامعه هم از ما پیروی می کند؛ یعنی اگر ما را ببیند که کسوت ما و سنت ما و سیرت ما عدل است، چون او تشنه عدل شده، به دنبال عدالت می آید.

حضرت، مردم را تشنه عدل می کند. معجزه حضرت، در این نیست که عدالت را گسترش بدهد. این شدنی نیست. اگر مردم عاقل نباشند، عدل گسترده نخواهد شد. خوب، ائمه دیگر هم بودند، ولی کسانی هم چون طلحه و زبیر هم در کنارشان بودند. حضرت به گونه ای جامعه را به عنایت الهی احیا می کند که آنان تشنه عدل می شوند و عادل می گردند. حالا یا طبق آن احادیث نورانی، حضرت دست مبارک را روی سر مردم می گذارد و

عقول شان را کامل می کند  
یا عنایت الهی شامل حال  
مردم می شود. ولی هرچه  
هست، بالاخره معجزه  
حضرت است. این معجزه  
حضرت است که اکثریت  
قاطع مردم، در حد شیخ  
انصاری می شوند.

آنچه جامعه را اداره

می کند، عدل است و نه علم. الان شما شاید بتوانید شیخ انصاری شوید، مردم از شما چقدر استفاده می کنند؟ اگر حوزه بود و شما تدریس کردید، از شما استفاده می شد؛ ولی جامعه چه قدر استفاده می کند؟ حالا کسی بشود علامه طباطبایی، جامعه از علم او استفاده می کند؟ وجود مبارک حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمود:

**وجود مبارک حضرت  
امیر<sup>(ع)</sup> قانونی داشت که  
عدل ممثل الهی بود و  
خودش هم عدل ممثل  
بود، لکن امت او  
عدل خواه نبودند**

«إِنِّي بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ...»<sup>(۱۹)</sup> چه قدر از او استفاده کردند؟ استفاده علمی، مربوط به خواص است. بله، خواص کمیل می خواهد، شاگردان

**ما باید از ابتدا، عدالت خواهی  
را تمرین بکنیم. اگر چنین کنیم،  
جامعه هم از ما پیروی می کند؛  
یعنی اگر ما را ببیند که کسوت  
ما و سنت ما و سیرت ما عدل  
است، چون او تشنه عدل شده،  
به دنبال عدالت می آید**

مخصوص می خواهد. وگرنه چه کسی آمد به حضرت عرض کرد که طرق اسمای اعلم چیست؟ لوح چیست؟ کرسی چیست؟ و... مردم تشنه عدلند! آنچه مشکل مردم را حل می کند، عدل است. مردم از ما هم عدل می خواهند. یک عالم با فضل متوسط و یک تقوای صد درصد، شهری رامی تواند اداره کند. مگر ما چه قدر سواد می خواهیم؟ مردم چه قدر از ما انتظار دارند؟ جامعه تشنه عدل است. این که چگونه وجود مبارک حضرت، مردم را عاقل می کند که اکثریت قاطع مردم، تشنه عدل می شوند، حیرت آور است! هر وقت من درباره این حدیث نورانی فکر می کنم، اصلاً حریم می گیرم! ابتدا این چنین نیست که

«يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلَّتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»<sup>(۲۰)</sup>

بلکه ابتدا «وضع یدهُ علی رؤوس الأنام واکمل عقولهم» و... است. بعد، جهان پر از عدل و داد می شود. آن وقت چنین جامعه ای زنده می شود. با زندگان کار کردن، آسان است. وجود مبارک حضرت امیر<sup>(ع)</sup> فرمود: «مشکل من این است که بامرده گان روبه رو هستم. تا یک گوشه ای را جمع می کنم و رفومی کنم، جای دیگرش پاره می شود. من چند نفر را اینجا جمع می کنم که مثل لباس کهنه، چند جای آن رفو شده است و جای سالمی ندارند.»

**مرحوم کلینی (ره) نقل می کند  
که «شما به سوره مبارک قدر،  
استدلال کنید.» فرمود: از آنان  
سؤال کنید: آیا «بارحلت  
رسول خدا (ص) شب قدر تمام  
شد یا هست؟» لابد می گویند:  
«هست.» از آنان سؤال کنید:  
اگر شب قدر هست، این  
ملآنکه ای که اسرار الهی،  
مقدرات الهی را می آورند که  
برگردانند یا می آورند که به  
کسی بدهند؟**

خود ما اولاً باید مزه عدل را بچشیم، آن گاه جامعه را تشنه عدل بکنیم. در آغاز، ممکن است یک چند روزی یا یک چند ماهی، سخت باشد، ولی بعداً به قدری شیرین می شود که انسان نمی تواند عادل نباشد. رسول گرامی (ص) فرمود: «شما نمی دانید این ظلم و

گناه زبانه است و بد بو. انسان، اکنون، مثل فرد سرماخورده است که بوها را نمی فهمد. انسان هایی که شامه آنان به هر علتی بسته است و گرنه آن خوش بو نیست.

«تَعَطَّرُوا بِالْأَسْتِغْفَارِ لَا تَفْضَحْتَكُمْ رَوَائِحُ الذُّنُوبِ»<sup>(۲۱)</sup>

دیدید آدمها که شامه آن ها بسته است، از کنار سطل زبانه هم که رد می شوند، بینی را نمی گیرند، از کنار یک لاشه و مردار هم که رد می شوند بینی را نمی گیرند. ما باید شامه مان را باز کنیم، آن وقت خواهیم فهمید که ظلم چه قدر بد بو است!

عده زیادی «من مات ولم يعرف...» را احساس می کنند؛ بی تاب هستند از این که حضرت را نمی بینند؛ بی تاب هستند؛ برای این که حیاتشان را در این می بینند. این حرف ها، معاذالله، تعارف یا اغراق نیست! حقیقت است! فرد زنده، می گوید: «من حیاتم، به اینجا وابسته است!» لذا مشتاق زیارت امام است و همیشه دعای عهد می خواند! «أَنْهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»<sup>(۲۲)</sup>

«أَنْهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»، معنایش این نیست که تاریخ اش نزدیک است! مگر آنانکه گفتند: «يَرَوْنَهُ بَعِيدًا»، درباره تاریخ حرف می زدند؟ آنان می گفتند: «مستبعد است؛ یعنی بعید عن الامکان است و ما می گوئیم: «نه؛ قریب الامکان است و هیچ منع علمی ندارد». در قرآن کریم که دارد: «ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ»<sup>(۲۳)</sup> معنایش این نیست که قیامت می آید، ولی زمان اش طول می کشد؛ بلکه آنان می گویند، مستبعد الوقوع است، قرآن می گوید واقع می شود: «أَنْهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ تَرَاهُ قَرِيبًا». البته پیش ما قریب الامکان است، نه بعید الامکان. حالا کی؟ این را خدا می داند. این چنین نیست که حالا انسان اگر مرد، حضرت را نبیند؛

اگر کسی واقعاً علوی باشد، ولوی باشد، مهدوی باشد، همین که دارد می میرد، نخستین کسانی که به بالین او می آیند، وجود مبارک حضرت است.

عدل و ظلم، هر دو، مراتب دارند: ظلم اصغر و عدل اصغر؛ ظلم اوسط و عدل اوسط؛ ظلم اکبر و عدل اکبر؛ مادر جهاد اصغر، عدل اصغر می طلبیم. عدل اصغر، نجات از ظلم استکبار و صهیونیسم است. این جهاد اصغر و پیاده کردن عدل اصغر، وظیفه همه ما است. از اینجا که بگذریم، یک عدل اوسط داریم در برابر ظلم اوسط. آن این است که آدم خوبی باشیم. آنجا که مسأله علم و جهل مطرح است، عدل و ظلم مطرح است، قسط و عدل مطرح است، رذیلت و فضیلت مطرح است، آدم خوب باشیم. حداکثر ترقی ما، رسیدن به همین جهاد اوسط است. گاهی هم ممکن است فردی به جهاد اکبر هم برسد. جهاد اکبر این نیست که آدم، آدم خوبی باشد، اخلاق خوب پیدا کند، چرا که این جهاد اوسط است. آدم خوب شدن، عادل شدن، با تقوا شدن، اهل فضیلت

شدن، این ها جهاد اوسط است. تا آنجا که سخن از اخلاق است، از این مرحله که بگذریم، جنگ میان قلب و عقل پیدا می شود. بحث شهود، مطرح

مردم تشنه عدلند! آنچه مشکل مردم را حل می کند، عدل است. مردم از ما هم عدل می خواهند. یک عالم با فضل متوسط و یک تقوای صدرصد، شهری رامی تواند اداره کند. مگر ما چه قدر سواد می خواهیم؟ مردم چه قدر از ما انتظار دارند؟

حضرت کجاست. جهاد اکبر این نیست که آدم، آدم عادل شود. آدم خوب در عالم زیاد است و رسیدن به آن، در حد جهاد اوسط است. جهاد اکبر این است که انسان به شهود برسد و هر وقت که خواست، ببیند! مثل آنچه که در شب عاشورا، وجود مبارک سیدالشهدا نصیب اصحاب خاص کرد و گفت: «این شما و این هم بهشت!» آنجا که سخن از شهود است، جهاد اکبر است. البته این راه باز است. عدل هم در جهاد اکبر در قبال ظلم اکبر است و جهاد اکبر.

وجود مبارک حضرت که می آید، برای همه این مراحل است. چون آن امامتی که قرآن مطرح می کند، امامتی نیست که در حکمت و کلام و فلسفه است. امامتی که در کتاب و حکمت و کلام و فلسفه است، همین امامت های تمدنی و سیاسی است. مردم قانون می خواهند، رهبر می خواهند، باید متمدن باشند، زندگی آنان اجتماعی است که البته همین برهان خوبی هم هست و تام هم هست. اما آن امامتی که قرآن مطرح می کند، جن و فرشته ها را هم در قلمرو امام عادل می داند. آنان هم نیازمند این مقوله هستند. آنان هم معلم می خواهند. این چنین نیست که وجود مبارک حضرت آدم، معلم ملائکه بود و گذشت. بلکه امام برای هر عصری، معصوم هر عصری، «یا آدمُ أَنْبِئَهُمْ...»<sup>(۳۳)</sup> مطرح است. نه تنها جنها حضور او می آیند و ایمانشان را عرضه می کنند، ملائکه نیز از آن ها کمک می گیرند.

مرحوم کلینی<sup>(۳۴)</sup> نقل می کند که «شما به سوره مبارک قدر، استدلال کنید.» فرمود: از آنان سؤال کنید: آیا «با رحلت رسول خدا»<sup>(۳۵)</sup> شب قدر تمام شد یا هست؟ «لا بد می گویند: «هست.» از آنان سؤال کنید: اگر شب قدر هست، این ملائکه ای که اسرار الهی، مقدرات الهی را می آورند که برگردانند یا می آورند که به کسی بدهند؟ اگر می خواهند برگردانند، پس چرا می آیند؟ اگر «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْتِيهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»<sup>(۳۶)</sup>، اگر مقدرات را می آورند، می آورند که همه را ببرند، خوب چرا می آورند یا می آورند که کسی بدهند. آن کسی که میهمان دار ملائکه است و مقدرات را از ملائکه می گیرد، کیست؟ امامتی که در قرآن مطرح

است قلمروش بیش از چیزی است که در حکمت و کلام و فلسفه مطرح است. این ها معمولاً برای این که بشر مدنی بالطبع است، قانون می خواهد این درست است، اما ملائکه معلم می خواهند؛ ملائکه حافظ می خواهند؛ ملائکه مذکر می طلبند؛ جنتی ها هم این طورند.

وجود مبارک ولی عصر این است! آن وقت این عدلی که آن حضرت دارد، برای «اذ یخصمون فی الملاء الاعلی» هم هست! اگر گفته شد مهدویت و عدل برقراری عدل در آن فصل الخصومت های ملاء اعلام در برنامه های حضرت است، این است که «بیمنه رزق الوریاء»، حالا چه فرشتگان و چه جنیان و چه انسان ها. چنین

نیست که آنان خصومت نداشته باشند، یا «یخصمون فی الملاء الاعلی» خود به خود، فصل خصومت می شود، بلکه فصل خصومتشان به دست مبارک ولی عصر، ارواحنا فدا، است.

این عصاره ای از مهدویت و عدل است که امیدواریم همه ما مشمول عنایت آن حضرت باشیم و از عدل در حد وسعه هستی خودمان بهره ببریم.

#### پی نوشت:

- ۱- بقره، آیه ۱۲۴
- ۲- وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۴۶
- ۳- فصلت، آیه ۴۲
- ۴- نهج البلاغه، ص ۱۴۱
- ۵- نهج البلاغه، ص ۱۴۱
- ۶- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۶۰
- ۷- عنکبوت، آیه ۵۷
- ۸- بحار الأنوار، ج ۵۸، ص ۷۸
- ۹- فرقان، آیه ۲۴
- ۱۰- زخرف، آیه ۵۴
- ۱۱- ابراهیم، آیه ۴۳
- ۱۲- نجم، آیه ۲۳
- ۱۳- نجم، آیه ۲۳
- ۱۴- بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۵۸
- ۱۵- آل عمران، آیه ۱۸
- ۱۶- آل عمران، آیه ۱۸
- ۱۷- نازعات، آیه ۳۳
- ۱۸- آل عمران، آیه ۱۸
- ۱۹- بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸۱
- ۲۰- بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱
- ۲۱- تفصیل وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۷۰
- ۲۲- معارج، آیه ۷ و ۶
- ۲۳- ق، آیه ۳
- ۲۴- بقره، آیه ۳۳
- ۲۵- قدر، آیه ۴

شهر نور باد و گلستان سحر